

Following the example of the great men of Islam, the founders and activists of the field of unity and rapprochement of Islamic religions, an effort was made to prevent division and hypocrisy among Muslims and for religious coexistence and collective identity in the new world system and the necessity of unity in Islamic society. To be one of the topics discussed and considered in jurisprudence, entitled "Jurisprudential principles of the rules of divisiveness among the Islamic Ummah" and to examine the rules and rules of jurisprudence on this issue; By referring to religious sociology and according to historical evidence, divisions and differences cause the disintegration of societies and nations.

In the knowledge of jurisprudence, the important issue of preventing division and leading to the rapprochement and unity of different religions has been considered to the extent that the great jurists have made every effort to ensure that the ruling of sanctity is inferred from the principles of jurisprudence. To create divisions, differences and obligatory rulings for unity and rapprochement between religions, and with this, to take a big step towards creating unity and preventing divisions and dualities, and as a result, have a tremendous impact on the convergence and cohesion of Muslims in Islamic society. This article is organized by library method, descriptive, theoretical analysis and content matching.

مبانی فقهی احکام تفرقه افکنی در میان امت اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۹

محمد علی راغبی^۱

محمد نوذری فردوسی^۲

داوود کریمی مرید^۳

چکیده:

با الگوپذیری از بزرگان دین مبین اسلام، بنیانگذاران و فعالان حوزه وحدت و تقریب مذاهب اسلامی به منظور جلوگیری از تفرقه و نفاق بین مسلمانان و به خاطر همزیستی دینی و هویت جمعی در نظام نوین جهانی و ضرورت و لزوم وحدت در جامعه اسلامی، تلاشی صورت گرفت تا یکی از مباحث مطرح و مورد توجه فقه، با عنوان "مبانی فقهی احکام تفرقه افکنی در میان امت اسلامی" موضوع مقاله قرار گیرد و احکام و قواعد فقهی این مبحث را مورد بررسی قرار بدهد؛ با مراجعه به جامعه شناسی دینی و طبق شواهد تاریخی، تفرقه و اختلاف باعث از هم پاشیدن جوامع و ملت ها می شود.

در دانش فقه، مسأله‌ی مهم جلوگیری از تفرقه و سوق پیدا کردن به سوی تقریب و وحدت مذاهب مختلف مورد توجه قرار گرفته تا جایی که طبق آن فقهای عظام تمام سعی خود را بر این مهم نهادند که با مبانی فقهی استنباط شده، حکم حرمت را برای ایجاد تفرقه و اختلاف و حکم وجوب را برای وحدتگرایی و تقریب بین مذاهب صادر کنند و با این مهم گام بزرگی در جهت خَلق وحدت و جلوگیری از تفرقه و دوگانگی بردارند و در نتیجه بر همگرایی و انسجام مسلمین در جامعه اسلامی تاثیر بسیار فوق العاده ای بگذارند. این مقاله با روش کتابخانه‌ای، توصیفی، تحلیل نظری و تطبیق محتوا سامان گرفته است.

واژگان کلیدی: مبانی، فقه، احکام، تفرقه افکنی، جامعه اسلامی، وحدت، تقریب.

یکی از مباحث مطرح و مورد توجه فقه، بیان مبانی فقهی در احکام مختلف می باشد؛ زمانی که یک فقیه می‌خواهد حکمی را استنباط کند، این برداشت خود را بر یک مبنا یا بر مبانی مختلفی استوار خواهد کرد که براساس ارزیابی گسترده و دقیق در آن مبانی می‌تواند به درک حکم دست پیدا کند. قرآن کریم به عنوان منبع اصلی شناخت دین، نزد تمامی مذاهب اسلامی مورد قبول است و مقبولیت آن مبتنی بر پذیرش خداوند است. مبانی دیگری نیز همانند روایات و احادیث معتبر و مورد وثوق در مذاهب مختلف اسلامی، اجماع فقها و مباحث عقلانی وجود دارد که فقیه براساس این مبانی دست به استنباط و صدور حکم می‌زند.

موضوع مورد بحث در این تحقیق با عنوان "تفرقه و اختلاف" از این امر مستثنی نیست و فقها بر اساس مبانی مختلف از جمله آیات قرآن کریم همانند آیه شریفه ۱۰۳ سوره مبارکه آل عمران، که صریح‌ترین آیه در مورد ممنوعیت تفرقه است، تمامی مؤمنان را به چنگ زدن به ریسمان الهی و پرهیز از تفرقه فرا خوانده و فرموده است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و همگی به ریسمان خداوند متعال (قرآن کریم، اسلام و هرگونه وسیله وحدت آفرین که شما را به این وحدانیت می‌رساند) چنگ زبید و پراکنده نشوید.

از دیگر مبانی فقهی که فقیه می‌تواند با تکیه بر آنها به صدور حکم و اجتهاد در آن حکم دست بزند، روایات معصومین علیهم السلام، اجماع فقها و عقل می‌باشد. یکی از نیازهای اساسی دنیای اسلام در تمامی اعصار، جلوگیری از دامن زدن به تفرقه و اختلافات فرقه‌ای و مذهبی است که از نقشه‌های استکبار جهانی برای تضعیف و مهار قدرت اسلام است. در دانش فقه نیز مسأله‌ی مهم جلوگیری از تفرقه و سوق پیدا کردن به سوی تقریب مذاهب مختلف مورد توجه قرار گرفته تا جایی که طبق آن فقهای عظام تمام سعی خود را بر این مهم نهادند که با مبانی فقهی ذکر شده، حکم حرمت را برای ایجاد تفرقه و اختلاف و حکم وجوب را برای ایجاد وحدت و تقریب بین مذاهب صادر کنند که این حرمت خود شامل زیر شاخه‌های بسیاری از جمله: حرمت اختلاف در دین، حرمت ایجاد اختلاف، حرمت عمل تفرقه انگیز، حرمت ایجاد اختلاف بین زوجین، حرمت اختلاف در کتب آسمانی، حرمت اختلاف در بنی اسراییل، حرمت جدایی مؤمنین از هم، وجوب و لزوم حل اختلاف زوجین، وجوب حل اختلاف بین پیروان ادیان و ... می‌باشد.

همچنین در این مهم، قواعد فقهی بسیار دقیق و کارگشا استنباط شده است که با به کارگیری این قواعد توانسته‌اند گام بزرگی در جهت ایجاد وحدت و جلوگیری از تفرقه و دوگانگی بردارند؛ از جمله قواعد: کفایت شهادتین در اثبات اسلام که از مَسَلَمَات فقه شیعه می‌باشد و با توجه به این قاعده، یکسری دیگر از احکام همانند طهارت و حرمت جان و مال مسلمان استنباط می‌شود و یا قاعده‌ای که مشهور بین فقهای امامیه می‌باشد و آن قاعده‌ی «إِجْرَاءِ عَمَلِ مَقْرُونٍ بِتَقِيَةٍ» و عدم لزوم اعاده یا قضای آن است و یا احکام مترتب بر میت مسلمان، جواز نکاح با مسلم، حلیت ذبیحه مسلمان، جواز ارث مسلمان از مسلمان و ...،

بدون شک این مسائل فقهی حکایت از عنایت و توجه ائمه اطهار علیهم السلام و فقه شیعه به حفظ خون و اموال مسلمین دارد و بر عدم نزاع و درگیری بین مسلمین تأثیرگذار است و در نتیجه بر همگرایی و انسجام مسلمین مؤثر بوده و مانع از تفرقه و تشتت بین مذاهب اسلامی می‌شود.

سوال اصلی

مبانی فقهی احکام تفرقه افکنی به ویژه در بین امت اسلامی چیست؟

تبیین تفرقه افکنی در قرآن و حرمت آن در دین

تفرقه به معنای جدایی، پراکندگی، اختلاف (دهخدا، ۱۳۹۰: ۵۱/۱)، پراکندن و جدایی انداختن. تفرقه: اصطلاحی در بحثها و تحلیلهای اجتماعی، متضاد وحدت و اتحاد و تفرق به معنای پراکنده شدن، جدا جدا شدن، فرقه (الفرقة للجماعة المتفرقة من الناس، گروهی کوچک، انشعاب یافته از یک جمعیت بزرگتر) است.

مبنا به معنای شالوده و پایه یک چیز گفته می‌شود انوری، ۱۳۸۱: ۶۵۹/۷. به دلایل و مدارکی که حرمت

تفرقه افکنی بر آنها مبتنی و استوار شده است مبناى فقهی تفرقه افکنی می‌گویند.

در بسیاری از آیات و روایات و سیره‌ی معصومین علیهم السلام به ناپسند بودن و حرام بودن اختلاف در زمینه‌های مختلف در بین مومنین اشاره شده است. از جمله آن آیات قوله تعالی *أَنِ اقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ* (شوری: ۱۳) هذا متضمن للأمر بالإقامة، وللنهي عن التفرق، وهذا بيان ما شرع، وما وصى به الأنبياء، والمراد بإقامة الدين ما يكون به المرء مسلماً من توحيد الله و طاعته و... والمراد بالتفرق لا يضلل بعضهم بعضاً، بل يجتمعون على النظر في الدليل، و لم يرد تعالی الشرائع التي من مصالح الأمم، فإنها مختلفة قال تعالی: *لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا* (مائدة: ۴۸) و ثمره الآية: وجوب النظر و المنع من التقليد في أصول الدين (ثلايى، بی تا: ۱۷۱/۵) قول خداوند متعال "دين خدا را بر پا داريد و هرگز تفرقه و اختلاف در دين مکنيد" اين آيه در بردارنده ی امر به اقامه و نهی از تفرقه است و این بیان آن چیزی است که شرع گفته و آن چیزی که انبیاء به آن سفارش کردند و منظور از اقامه ی دین آن چیزی است که شخص به واسطه ی آن مسلمان می شود مانند توحید خدا و اطاعتش و ایمان به پیامبرانش و کتاب هایش و روز جزا و منظور از تفرقه این است که بعضی از آنها بعضی را همراه نکنند (ردکنند)، بلکه بریک نظر در یک دلیل جمع شوند.

در پایان بهتر است به این نکته اشاره شود، اینکه نسخ و تغییر در اعتقادات، که اصول مسلم و مبتنی بر دلایل

عقلی است و تغییر و تحول در آنها راه نداشته منطقی نبوده و امکان پذیر نیست و سیره‌ی مستمر و سنت الهی چنین است. این اصول عبارتست از امر به اقامه دین (یعنی حفظ آن بو سیله پیروی و عمل به احکام آن) و حفظ وحدت و نهی از اختلاف در دین. پس مجموع شرایعی که خدا بر انبیاء نازل کرده یک دین مطلق است که شامل همه مردم در همه جوامع و زمانها می شود و مردم باید آن را برپادارند و به احکام و شرایعش عمل کنند و در آن ایجاد تفرقه نمایند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۸۶/۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳: ۳۸۷/۱۳۷۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴۰۲/۸).

و وجوب اقامه ی دین و تشکیل حکومت اسلامی

خداوند در آیه ۱۳ سوره شوری می‌فرماید: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا...: از (احکام) دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما (نیز) مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، ...

إقامة الدين التمسك به والعمل بموجبه والدوام عليه والدعاء إليه ولا تتفرقوا أي ولا تختلفوا فيه واثبتوا فيه واتفقوا وكونوا عباد الله إخواناً" (طبرسی، ۱۳۸۵، ۱۰۹/۲۲) اقامه ی دین تمسک به دین و عمل به دستورات آن است و مداومت داشتن بر عمل به دستورات و اینکه در آن تفرقه نکنند و اختلاف نکنند و متفق و هماهنگ باشند و همه ی مردم باهم برادر باشند. " پس نتیجه می‌گیریم که در درجه اول، اهتمام شارع مقدس برای اقامه دین الهی و اجرای حکومت الهی است.

خدای متعال فرموده: اقامه ی دین است؛ یعنی همه ی دین - همه ی اجزا و همه ی ارکان دین - مورد توجه است، و معارض اصلی هم در مقابل این حرکت و این رویکرد - یعنی اقامه ی دین بتمامه، بجمع اجزائه، بکله. (طبرسی، ۱۳۸۵، ۱۰۹/۲۲) "اقیموا الدین" یعنی تشکیل حکومت در جامعه ی اسلامی لازم است، در بین اندیشمندان و فرق اسلامی نیز در اصل مساله ضرورت حکومت اختلافی نیست تمام مذاهب مختلف اسلامی و نیز کلیه اندیشمندان اسلامی، وجود حکومت را امری ضروری می‌دانند. (همتی، ۱۳۷۳: ۳۸) همه اندیشمندان اسلامی اتفاق دارند که احکام الهی، منحصر به زمان خاصی؛ مانند زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و یا حضور ائمه اهل بیت علیهم السلام نیست. (محسنی، ۱۳۹۶: ۷۴/۳)

قواعد فقهی و اصولی ناظر بر نهی از تفرقه افکنی

در علم فقه تعدادی قواعد فقهی وجود دارد که می‌تواند الفبای حرکت جهانی وحدت بین مذاهب اسلامی می‌باشد که در این مقاله سعی شده به مقدار مختصری و تا جایی که امکان هست به تعدادی از مهمترین آنها که در روابط بین فردی موثر بوده و می‌توان در اختلافات فرق مختلف در زمینه های گوناگون راهگشا باشد را ذکر می‌نماید.

قاعده ی احترام مسلم

در کتاب الفصول المهمه از علامه شرف الدین ایشان فصلی را تحت عنوان الاشهادتان و حرمة الم سلم دارند که روایتهایی از پیامبر می‌آورد که بر حرمت خون، مال و عرض مسلم دلالت دارد و ایشان با استفاده از این قاعده ضرورت وحدت بین شیعه و سنی را بیان می‌نماید و حضرت امام نیز آن را تحت عنوان قاعده فقهی بررسی کرده‌اند، قاعده «احترام مال مسلم» است از جمله قواعد فقهی که در باب معاملات مطرح است. (موسوی، ۱۳۷۷: ۳۱)

در دین اسلام و جامعه اسلامی جان و مال و ناموس همه ی انسانها محترم است و این موضوع ربطی به دین و آیین آنان ندارد و اصل اولیه درباره همه ی افراد همین است. مثلاً شهید ثانی در لمعه می‌گوید: «استفاده از اموال دیگران جایز نیست اگر چه کافر یا حتی ناصبی یا پیروان هر فرقه‌ای که هستند؛ زیرا تصرف در اموال آنان، خوردن مال به باطل است» (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۲: ۲۸۸) مفاد قاعده آن است که "القاعده احترام مال المسلم وأن احترامه كاحترام دمه" (موسوی الخميني، بی تا: ۳۲۳/۱) مال مسلمان مانند جانش محترم است. لازمه این امر

آن که اولاً، اتلاف مال غیر حرام است؛ ثانیاً، اگر کسی مال دیگری (مسلمان) را تلف کند، ضامن است. احترام مال به منزله احترام خون قرار داده شده و چون مفاد این جمله عام است، کلیه احکام خون مردم؛ بر مال آنان نیز مترتب است؛ یعنی هر آنچه از باب احترام برای خون ثابت است، برای مال نیز ثابت است و بدون تردید، احترام خون به آن است که اولاً؛ هیچ کس مجاز به ریختن خون دیگری نیست، ثانیاً؛ در فرض ارتکاب، خون او نباید هدر برود. نتیجه آن که در مال نیز چنین است، بدین معنا که تصرف غیر مأذون، ممنوع و حرام است و تصرف و تعدی غیر مجاز نباید بدون تدارک و جبران باشد.

قاعده تجنب از فساد

مرحوم شرف الدین در برخی از بخش های کتاب خویش می فرماید: اختلاف میان شیعه و سنی از مصادیق فساد روی زمین است آنجا که می فرماید: الغرض بعث المسلمین علی الاجتماع والتنديد بهم علی هذا النزاع والتنبيه لهم علی أن هذا التدابر بينهم عبث محض وسفه صرف بل فساد فی الأرض وأهلاک للحرث والنسل (موسوی، ۱۳۷۷: ۳۵)، هدف برانگیختن مسلمانان بر وحدت و اجتماع است و دوری از نزاع و درگیری از این روی بر تافتن مسلمانان از یکدیگر، بیهودگی محض و سفاهت صرف است بلکه در زمین فساد می آورد و حرث و نسل را هلاک می کند. که این خود مقدمه اول برای قاعده تجنب از فساد می باشد: تفرقه فساد در زمین است. مقدمه دوم: فساد در زمین حرام است. نتیجه: تفرقه حرام است

افراط و تفریط در دین، دو عامل اصلی ایجاد فساد بین مسلمانان است بحث دین اسلام در حال حاضر مربوط به یک منطقه خاص یا سرزمین خاص ندارد و در کل کره زمین این دین نشر داده شده است وقتی علامه اختلاف را باعث فساد می داند بدین دلیل است که اگر قرار باشد مسلمانان بر روی مسائل تفرقه انگیزی که از همان ابتدا تاکنون دارند اصرار و پافشاری کنند و دست از افراط و یا تفریطی که در بعضی از مسائل مهم دینی انجام داده اند بر ندارند در طولانی مدت باعث فساد و اخلال در جامعه اسلامی و در پایان از بین رفتن تمدن اسلامی شود.

قاعده فقهی تقیه

از دیگر قواعد ناظر بر نهی از تفرقه و از قواعد کاربردی در جلوگیری از تفرقه در سطح جامعه، قاعده تقیه می باشد. در اصطلاح شرع، صیانت خویش از صدمه دیگری با ابزار هم سویی با او در گفتار یا رفتار مخالف حق و به منظور تحفظ از زیان دینی و دنیایی است. (شاهرودی، ۱۴۱۳: ۲: ۵۸۵) اهل سنت در کتب خود بحث تقیه را گاهی ذکر کرده اند و در هنگام ضرورت از آن استفاده می کردند، گاهی از کلمه "اکراه"، گاهی هم از "مدارا با مردم" استفاده می کنند. مثلاً ابن بطال در شرح صحیح بخاری می نویسد: «اجمع العلماء علی ان من اکره علی الکفر حتی خشی علی نفسه القتل انه لا اثم علیه ان کفر وقلبه مطمئن بالایمان، ولا تبین منه زوجته، ولا یحکم علیه بحکم الکفر؛ (ابن بطال، ۸: ۲۹۱/۱۴۲۳) اجماع علما بر این است که اگر کسی وادار به کفر شود به حدی که از جان خود بترسد گناهی بر او نیست اگر کافر شود (در ظاهر) در حالیکه قلب او به ایمانش مطمئن است. یعنی فقط در ظاهر نشان دهد که کافر شده ولی در قلبش ایمانش را حفظ کند. زمخشری هم تقیه را

اینگونه بیان می‌کند: رخص لهم فی موالاتهم إذا خافوهم، والمراد بتلك الموالاة مخالفة ومعاشره ظاهرة والقلب مطمئن بالعداوة والبغضاء... يجوز أن يضمن (تَقْوَا) معنى تحذروا وتخافوا، فيعدى بمن وينتصب (تَقَاةً) أو تقيَةً على المصدر، كقوله تعالى: (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ). (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۵۱/۱) اجازه داده می‌شود بر مردم در کارهایشان زمانی که از کفار ترسیدند، با مخالفان خود دوستی پیشه کند و این نوع دوستی و معاشرت با آنها در ظاهر باشد و در قلب دشمنی خود را دارد و منتظر است تا مانع برطرف شود و تعداد زیادی دیگر از علمای اهل سنت که مورد تقیه را ذکر می‌کنند و در موارد ضروری توصیه به آن می‌کند همانند سیوطی، شوکانی، ابن کثیر، ابن حجر و سایرین. (شوکانی یمنی، ۱۴۱۴: ۳۸۰/۱؛ عسقلانی شافعی، ۱۳۷۹: ۳۱۳/۱۲) شواهد تاریخی مبنی بر تقیه در میان اهل سنت به وفور یافت می‌شود که با برر سی کتب مختلف آنها می‌توانیم به موارد زیادی دست پیدا کنیم.

قاعده فقهی الزام

همزیستی دینی و هویت جمعی در نظام نوین جهانی که فرهنگ‌ها نظام‌های اعتقادی و ارزش‌های گوناگون آن بشر را هم به خاطر جلوه‌های انسانی بی‌شمار به وجد و نشاط آورده و هم آنان را به خاطر ترس از برخوردهای آشتی‌ناپذیرها سناک کرده واژه همزیستی اهمیت زیادی یافته است. توسل به همزیستی، هم دعوت است هم تکریم توصیه جدی به شهروندان جامعه جهانی، که تنوع حیرت‌انگیز انسانی را بپذیرند و این اصل اخلاقی را به ما گوشزد می‌کند که باید کرامت انسانی دیگران را بدون توجه به وابستگی‌های دینی قومی و فرهنگی آنان همچون کرامت انسانی خود پاس بداریم (ساشا دینا، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۴).

در نگرش قرآن به همزیستی اجتماعی دینی در آیه ۲۱۳ سوره بقره سه نکته به دست می‌آید ۱. وحدت مردم تحت حاکمیت خدای واحد ۲. خاص بودن هر یک از ادیان توحیدی ۳. نقش وحی در رفع اختلافات جامعه‌های دینی. از یک سو قرآن منکر تخصیص ادیان مختلف و احتمال بروز تعارضات اعتقادی و عملی میان آنها نیست. دلیل عمده در اثبات اینکه قرآن همزیستی دینی را تایید می‌کند ارتباط میان دین فردی و نمود اجتماعی دین به صورت نظام اسلامی است. موضع قرآن نسبت به دین فردی موضع عدم دخالت (یعنی حاکمیت در هر صورت باید به اعتقادات درونی فرد احترام بگذارد)، ولی نظر قرآن درباره نمود اجتماعی مبتنی بر اصل همزیستی است، یعنی اشتیاق جامع قالب برای به رسمیت شناختن جوامع خودگردان به نحوی که بتوانند امور داخلی خود را اداره کنند و با مسلمانان همزیستی داشته باشند. اسلام با برنامه خاص خود برای ساماندهی نظام اجتماعی اهداف خود در چارچوب یک نظام جامع دینی و سیاسی اجتماعی تعریف کرده و از مسلمانان می‌خواهد که برای تامین سعادت امت دینی فداکاری کرده و از نظام اجتماعی آن دفاع کنند (ساشا دینا، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۴).

در معاملات، به معنای اعم، و بلکه حتی در عبادات، بسیار اتفاق می‌افتد که مکلف با ضرورت تعامل و همزیستی فقهی رو به رو می‌شود. این حالت، ناشی از حضور بیش از یک مذهب فقهی در جامعه و زندگی اجتماعی است. زیرا در چنین جوامعی بسیار پیش می‌آید که دو طرف رابطه، و گاه طرف سوم که بیرون از رابطه بوده اما از بقاء و یا ثمرات رابطه بهره‌مند است، پیرو دو یا چند مذهب فقهی‌اند اما در معاملات واحد مثل نکاح و یا اجاره، مشترک المنافع می‌باشند. در فقه امامیه قاعده‌ای است تحت عنوان قاعده‌ی الزام مستند به

حدیث «الزموهم بما الزموها علی انفسهم» یعنی کفار را به همان مقرراتی که خودشان ملتزم هستند الزام دارید. بموجب این قاعده کفار در محاکم اسلامی به مقرراتی که در مذهب خودشان وجود دارد ملزم می‌گردند و همچنین پس از اسلام آوردن به انجام تعهداتی که در حال کفر به آنها متعهد شده‌اند ملزم می‌شوند (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۱۵۵). بنا و اساس این قاعده بر برادری و ایجاد مسالمت در بین افراد با مذاهب و ادیان مختلف در سطح جامعه است.

قاعده فقهی جب

قاعده‌ای که باعث ایجاد دوستی و وحدت می‌شود قاعده جب می‌باشد درباره زایل شدن آثار کارهای دارای عقوبت و زیان که تازه مسلمان در دوران کفر انجام داده است. ظاهراً این قاعده جهت دلگرم کردن فرد تازه مسلمان و تشویق او به انجام دادن فرامین دین است. بعد ذلک أسلم فإذا أسلم یسقط جمیع ذلک عنه بسبب جب الإسلام ما قبله فظهر أنه بناء علی ما ذکرنا فی معنی الحدیث أن ما هو من حقوق الله تعالی مطلقاً... فکلها تسقط بالإسلام، ولا یکون علیه شیء، ولا قضاء فیما فیہ القضاء لو کان الفوت فی حال الا سلام لجب الا سلام ما قبله) موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۵۳/۱. در اصطلاح فقها به قاعده‌ای گفته می‌شود که بر پایه آن برای تشویق کفار به اسلام آوردن، اگر کافر پیش از مسلمان شدن کاری انجام داده یا سخنی گفته یا اعتقادی داشته است که در اسلام آثار زیانبار یا عقوبت دارد، با اسلام آوردن، این آثار نادیده گرفته می‌شود بی آن‌که نیاز به جبران کردن داشته باشد. در بیشتر ابواب فقهی این قاعده کاربرد دارد از جمله: نماز، روزه، زکات، حج، جزیه و... (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۰۲/۱)

... فما هو الظاهر المتفاهم العرفی من هذه الجملة هو أن ما صدر عن الکافر فی حال کفره من قول أو فعل بل ما کان له من اعتقاد یترتب علی ذلک الفعل أو القول أو الاعتقاد ضرر أن عقوبه علیه، بحيث یکون ذلک الضرر من آثار ما ذکر فی الا سلام لا فی حال الکفر، فالإسلام یقطع بقاء ذلک الفعل أو القول أو الاعتقاد، ویجعله کالعدم ویلا أثر... «شرط مهم «قاعده جب» این است که حکم مورد نظر، از احکام مختص اسلام باشد یعنی اینکه حکم نماز خواندن برای مثال، حکم اسلام است و کسی که بت‌پرست یا بی‌دین بوده نمازهای فوت شده او، طبق این قاعده برداشته می‌شود. ولی اگر حکمی در آئین قبلی تازه مسلمان بوده، یا از احکام عقلی بوده طبق این قاعده برداشته نمی‌شود. چرا که طبق نظر فقها این قاعده مختص احکامی است که در اسلام تشریح شده است و نمی‌تواند احکام ادیان سابق را که تازه مسلمان داشته است را بردارد.» (حسینی، ۱۴۱۷: ۴۹۸/۲؛ دردیر، بی تا: ۳۱۰/۴) نکته دیگر اینکه این قاعده مشمول مرتد نمی‌شود یعنی باید مثلاً عباداتش را قضا بنماید و فقط مختص کافر اصلی است یعنی کافری که سابقه اسلام ندارد. (صاحب جواهر، ۱۳۶۲: ۶/۱۳) قال الشافعی، و قال أبو حنیفة، و مالک: لا تقضی، و عن أحمد روایتان، لقوله «الإسلام یجب ما قبله و لأنها عبادة ترکها فی حال کفره فلا یجب قضاؤها کالکافر الأصلي.» (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۱۴۲/۲-۴۱۱) شافعی و حنفی و مالکی معتقدند که مرتد باید عباداتش را قضا بنماید اما حنفیان معتقدند که قاعده جب در اینجا جاری می‌شود و مانند کافر اصلی نیازی به قضا نیست. برخی از فقهای شیعه در این باره که آیا قاعده جب شامل اتباع مذاهب اسلامی که به مذهب شیعه می‌گردند (مانند خوارج و غالیان) می‌شود یا نه، بحث کرده‌اند.

برخی برآن‌اند که تنها تکالیفی که بر وفق مذهب شیعه انجام شده باشد، با شیعه شدن ساقط می‌شود،(شهید اول، ۱۴۱۷: ۳۱۵/۱) وان من استبصر من أقسام فرق المنتسبین إلى الإسلام، سواء كان كافرا مثل الخوارج والنواصب والغلاة أم لا — لم يجب عليه قضاء ما صلاؤه صحيحا عندهم على الظاهر، دون الفاسدة، وما فاتتهم، على ما هو المشهور بين الأصحاب... لاقتضاء النصوص كونه قد صلى، اما برخی دیگر معتقدند که تنها تکالیف سازگار با مذهب سابق او هرچند مخالف با نظر شیعه باشد ساقط است (اردبیلی، بی تا: ۲۱۱/۳). تمامی این قواعد ناظر بر وحدت میان مسلمانان است و در واقع زمینه سازی می‌کند که اگر احیانا در مواردی اختلاف پیش آمد بتوان با این قواعد راهگشایی کرد و این اختلافات منجر به تفرقه و جدایی میان مسلمانان نشود.

آثار و دیدگاه‌های فقها و شکل‌گیری تقریب مذاهب

امروزه دشمنان دین اسلام برای شعله ور کردن آتش تفرقه میان مذاهب اسلامی تلاش می‌کنند. در تاریخ اسلام کمتر زمانی به این اندازه امت اسلامی دچار تفرقه و تشتت شده است. یقیناً جهل و ناآگاهی گروه‌هایی از مسلمانان نیز هیزمی برای شعله ورتر شدن این آتش است. متأسفانه بی‌اطلاعی از حقایق دین و تاریخ، یکی از دلایل اصلی نامهربانی برخی پیروان مذاهب مختلف، علیه یکدیگر است. این در حالی است که هر چه بر میزان علم و دانش افراد نسبت به دین افزوده می‌شود، تمایل به اتحاد و برادری بیشتر می‌شود. چرا که علمای مذاهب مختلف، همانطور که از اندک اختلافات مذاهب در فروع دین آگاهند به اشتراکات فراوان و اصیل مذاهب با یکدیگر نیز آگاهند. تنها در این میان سرکردگان وهابیت چنین نظری ندارند. (بن باز، بی تا: ۳۷۴/۱) البته وهابیت از شمار مذاهب اسلامی بیرون است و حتی بسیاری از علمای اهل سنت نیز وهابیت را فرقه‌ای ساختگی و به دور از حقیقت اسلام می‌دانند و در رد آنها کتاب نوشته‌اند. (ابن هجر هیثمی، بی تا: ۸۶) شیوخ وهابی همواره بر طبل تفرقه کوبیده‌اند و امت اسلامی را به درد تفرقه و تشتت مبتلا کرده‌اند.

علامه عبدالحسین شرف‌الدین، مجتهد شیعه و مدافع تقریب مذاهب اسلامی، او تلاش‌هایی برای وحدت شیعه و سنی و حل کردن ریشه‌های اختلاف آن‌ها انجام داد. دو کتاب "المراجعات والنص" و "الاجتهاد" برای اثبات حقانیت شیعه با ادبیاتی علمی و به دور از توهین از برترین آثار او به شمار می‌رود. این دو کتاب به زبان‌های مختلف ترجمه شده و توجه بسیاری از مسلمانان شیعه و سنی را به خود جلب کرده است. (خسروشاهی، ۱۴۲۸: ۲۷) ایشان با بزرگانی چون: شیخ سلیم بشری جلساتی برگزار کرد. در این جلسات، مهمترین مسائل اعتقادی مورد اختلاف شیعه و سنی به بحث گذاشته شد و دارالتقریب المذاهب الاسلامیه فی القاهره را شیخ محمود شلتوت از علمای اهل سنت و سید شرف‌الدین از علمای شیعه تاسیس کردند (خسروشاهی، ۱۴۲۸: ۲۷).

کتاب الفصول المهمه فی تألیف الامه از ایشان در باب پرهیز از تفرقه و جدایی امت اسلامی و ایجاد وحدت و همدلی در بین مسلمانان از فرق و مذاهب مختلف می‌باشد، در واقع هدف علامه از نوشتن این کتاب همان متحد ساختن امت اسلامی بوده است.

از دیگر افرادی که در فقه بسیار فعال بوده و فقه مذاهب اسلامی برای ایشان مهم بوده و همواره در راه وحدت کوشیده و فتوا حرمت تفرقه صادر نموده است امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی است. ایشان برای ایجاد وحدت و تحکیم آن در میان مسلمانان تلاش بسیاری کرد، از جمله: تجویز پرداخت زکات به مبارزان فلسطینی "غیر شیعه" در سال ۱۳۴۷ شمسی، تاکید بر تشکیل جلسات دارالتقرب و اعزام نماینده به آن، اعلام روز جهانی قدس و جلب توجه جهان اسلام به مسئله فلسطین، توصیه به شرکت حجاج شیعه در جمعه و جماعت برادران اهل سنت در مکه و مدینه، توصیه به هم زمانی وقوفین و عید قربان با آنان، تاکید به برگزاری جشنهای هفته وحدت به مناسبت ولادت رسول گرامی اسلام از ۱۲ تا ۱۷ ماه ربیع الاول، توصیه به عوامل وحدت آفرین و منع از دامن زدن به اختلافها. (وطن دوست، ۱۳۸۹: ۷۰).

کتاب صحیفه‌ی نور ایشان سرشار از سخنان پربرتک و تلاشهای ایشان در جهت رفع اختلافات شیعه و سنی و ایجاد وحدت و برقراری حکومت جهانی اسلامی است. حضرت امام در فتاوی‌ای فقهی خود نیز به این موارد اشاره نموده شیعیان را به مراعات شروط وحدت اسلامی و اخوت اسلامی و شرکت در نمازهای جماعت برادران اهل سنت و پرهیز از رفتارهایی که موجب آسیب به وحدت و اخوت اسلامی می شود توصیه فرموده اند: «لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه، که موجب تفرق صفوف مسلمین است احتراز کنند و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد و تشکیل نماز جماعات در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه اجتناب نمایند و از افتادن روی قبور مطهره و کارهایی که گاهی مخالف شرع است جداً اجتناب کنند.» (وطن دوست، ۱۳۸۹: ۶۲).

در کنار امام خمینی و بعد از ایشان مقام معظم رهبری بسیار فعال در امر از بین بردن اختلافات و ریشه کن کردن تفرقه افکنی بین آنها عمل می نماید ایشان کاملاً هوشمندانه در مواقع مختلف با موضعگیریها و بیانات خود در مناسبت ها و اتفاقات مختلف از زمان پیروزی انقلاب تاکنون جلوی بسیاری از عوامل تفرقه انگیز خارجی و داخلی ایستاده اند و نگذاشتند که مبدا دشمنان با ایجاد تفرقه بین شیعه و اهل تسنن تمام زحمات چندین ساله فقها در تقریب مذاهب اسلامی را از بین ببرند.

ایشان گام‌های زیادی در جهت خاموش کردن فتنه‌ی تفرقه در جهان اسلام و گسترش ایده‌ی وحدت و تقریب در بین مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی برداشته‌اند و صریحاً بیان فرموده‌اند که منظور از وحدت این نیست که شیعه را سنی یا سنی را شیعه کنیم؛ بلکه منظور از وحدت این است که همه‌ی مسلمانان احساس کنند جزء یک امت واحد هستند، باید احساس کنند اعتقادات، اصول فقهی، مسئولیت‌ها، وظایف و حقوق همه‌ی آنها مشترک است. بنابراین همه باید به‌عنوان امتی واحد علیه چالش‌های امت اسلامی قیام کنند. یکی از اولین گام‌های ایشان، تأسیس «مجمع جهانی تقریب مذاهب» بود. پیش از این، مجمع دارالتقرب قاهره در دهه‌ی ۴۰ واقعاً موفق بود. گام بعدی ایشان، تأکید بر نوشتن سند وحدت و تقریب بین مسلمانان بوده است. در واقع، رهبر معظم انقلاب اولین طراح این سند بوده‌اند. تقریباً اواخر دهه‌ی شصت، سندی آماده شد که در دفتر مقام معظم رهبری و مدتی نیز در قم، از طرف رؤسای ارگان‌های فرهنگی و علما مورد بررسی قرار گرفت و در اجلاس بزرگ جهانی در تهران، بعد از بررسی سند، تصویب شد. تاکنون ۲۵۰۰ عالم شیعی و سنی زیر این سند را امضا کرده‌اند.

فتوای معظم‌له در مورد حرمت اهانت به نمادهای اهل سنت وقتی فردی به نام یا سر الحبيب، طلبه جوان کویتی سخنان توهین‌آمیزی را نسبت به عقاید برادران اهل سنت مطرح ساخت، رهبر معظم انقلاب در پاسخ به درخواست جمعی از علما و فرهیختگان شیعه منطقه احساء عربستان سعودی در اعلام نظر مبارک ایشان در زمینه: اهانت و استفاده از کلمات تحقیرآمیز و توهین به همسر پیامبر اسلام ام‌المومنین حضرت عایشه چنین پاسخ دادند: یحرم النیل من رموز إخواننا السنه فضلاً عن اتهام زوجة النبی بما یخل بشرفها بل هذا الأمر ممتنع علی نساء الأنبياء وخصوصاً سیدهم الرسول الأعظم؛ اهانت به نمادهای برادران اهل سنت از جمله اتهام زنی به همسر پیامبر اسلام [عایشه] حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سید الانبیاء پیامبر اعظم حضرت محمد صلی الله علیه وآله می‌شود. معظم‌له در پیامشان به حجاج بیت الله الحرام نیز فرمودند: «اینجانب همچون بسیاری از علمای اسلام و دلسوزان امت اسلامی بار دیگر اعلام می‌کنم که هر گفته و عملی که موجب برافروختن آتش اختلافات میان مسلمانان شود و نیز اهانت به مقدسات هر یک از گروههای مسلمان یا تکفیر یکی از مذاهب اسلامی، خدمت به اردوگاه کفر و شرک و خیانت به اسلام و حرام شرعی است.» (نوایی، ۱۳۹۳: ۳۲۲).

تأکید ایشان همواره بر ابعاد بیداری اسلامی و عوامل تعمیق بیداری اسلامی بوده است. این عوامل شامل آگاهی دادن به علما و جوانان، احیای مقاومت و فداکاری در بین توده‌ی مسلمان و تقویت شعائر اسلامی می‌شود. ایشان راه تقویت این عوامل و تعمیق این بیداری را نیز شناخت دشمن می‌دانند. گفتمان انقلاب اسلامی توانست گام مهمی در گسترش موج بیداری اسلامی در قالب گفتمان اسلامی بردارد. در این انقلاب‌ها در کنار عوامل مادی، اقتصادی و معیشتی (ساختارهای مادی)، عوامل و زمینه‌های غیرمادی و هنجارها و ارزش‌ها اسلامی ساختارهای فکری و هنجاری) نیز دخالت داشته‌اند و این ارزش‌ها و هنجارها، اهداف و انگیزه‌های مشترک در کشورهای عربی از انقلاب اسلامی، الهام و الگو گرفته‌اند. (کیایی، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

هرکس که مسلمان است از هر مذهب و آیینی که هست به لحاظ مشترکات دینی که دارد دشمن مشترک نیز دارد، پس باید صفوف خود را مقابل دشمن مشترک فشرده کرده و در برابر او بایستند و کاری نکنند که دشمن از وضعیت آنها سوء استفاده کرده و در رسیدن به اهداف شوم او کمک کار باشند. دشمن که چشم طمع به منافع کشورهای اسلامی دوخته و دشمن سرسخت مسلمانان است (رضوانی، ۱۳: ۱۳۹۰) در حال حاضر چند کار اساسی کرده است یکی تجزیه و قطعه قطعه کردن فرهنگ و تمدن اسلامی از راه تقویت ناسیونالیسم و نژادپرستی و قومیتها، آنچنان که می‌بینیم سخن از فرهنگ عرب و ایران و ترک و هند و غیره است و حال آنکه آنچه در طول هزار و سیصد سال وجود داشته یک فرهنگ بیشتر نیست و آن فرهنگ اسلامی است. دیگر استخوان لای زخمهایی است که اغلب در مرز کشورهای اسلامی گذاشته‌اند از قبیل شطالعرب و جزیره تبت و پشتونستان و غیره. سومی هم استخدام عامل برای تألیف و نشر کتب در ایجاد اختلاف، مثل الخطوط العریضه و کتاب سید رضائی اسلام، هم به‌طور کلی خواستار وحدت مسلمین است. (مطهری، ۷: ۴۱۴/۱۳۸۲) در پایان ذکر این نکته لازم است که مهمترین وظیفه‌ی تمامی مسلمان در امر تقریب شناسایی موانع تقریب می‌باشد تا بتوانند با تاکتیک‌های راهبردی این موانع را از سر راه برداشته و با راهکاری جهت برداشتن آن از سر راه باشند و به وحدت در جامعه اسلامی و تشکیل امت واحده‌ی اسلامی دست یابند.

با توجه به مباحثی که در مقاله بیان شد و بررسی هایی که در جامعه شناسی دینی در مذاهب مختلف صورت گرفته و موضعگیریهای فقها و مراجع محترم در مذاهب مختلف اسلامی و با توجه به احکام دقیق اسلامی در مورد حرمت تفرقه و وجوب وحدت امت اسلامی و همچنین قواعد فقهی ای که بسیار زیرکانه و دقیق استخراج شده است و هدف در همه ی این موارد ایجاد یک جامعه ی منسجم اسلامی خالص و ناب محمدی است که مسلمانان با به کارگیری تمامی این احکام و قواعد و رعایت دقیق موارد مبتلی به تمامی مسلمانان فارغ از هر مذهبی به اشتراکات خود روی آورند و بدون تعصب به منابع دینی یکدیگر رجوع کنند و باهم به بحث و گفتگو بپردازند تا خیلی از مواردی را که تا به حال باعث اختلاف بین آنها شده است را از بین برده و با از بین بردن آن موانع به مهمترین مسئله جامعه اسلامی یعنی مسئله ی وحدت، دست یابند و تفرقه و اختلاف که تیشه به ریشه وحدت امت اسلامی میزند را از بین ببرند. تمامی جوانان و فعالان حوزه تقریب باید خود را به علم روز مجهز کنند و با تحقیق و پژوهش و تولید محتوا وحدت بین مذاهب مختلف و در دید کلی تر وحدت بین ادیان مختلف را به وجود آورند.

۱. قرآن
۲. ابراهیمی کیاپی، هادی (۱۳۹۳)، نسبت انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی، تهران؛ الهدی؛
۳. ابن بطلال أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملک (۱۴۲۳ق)، شرح صحیح البخاری لابن بطلال. ج ۸، چاپ ۲، الرياض؛ مکتبه الرشد؛
۴. ابن حجر هیثمی، احمد (بی تا)، الفتاوی الحدیثه، مصر؛ مطبعه العلمیه؛
۵. ابن زهره، السید حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع، ج ۱، قم؛ چاپ ابراهیم بهادری؛
۶. اردبیلی، أحمد بن محمد (بی تا)؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. ج ۳، بی جا؛ مؤسسه النشر الإسلامی؛
۷. انوری، مرتضی (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، تهران؛ چاپ سخن؛
۸. بن باز، عبد العزیز بن عبد الله (بی تا)، مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز رحمه الله، ج ۱ و ۵، بی جا؛ محمد بن سعد الشویعر؛
۹. ثلاثی، یوسف بن محمد (بی تا)، تفسیر الثمرات الیانه و الاحکام الواضحه القاطعه، ج ۵، صعده یمن؛ مکتبه التراث الاسلامی؛
۱۰. جبعی العاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیة، مصحح: محمد کلانتر، ج ۱، بیروت؛ دارالتعارف للمطبوعات؛
۱۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳)، پاسخ به پرسش های کلامی و تاریخی و فقهی، تهران؛ مشعر؛
۱۲. خسرو شاهی، هادی (۱۴۲۸)، عبدالله بن سبأ بین الواقع و الخیال، تهران؛ مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی؛
۱۳. خفاجی، احمد بن محمد (بی تا)، حاشیه الشهاب المسماة عنایة القاضی و کفایة الراضی علی تفسیر البیضاوی، بیروت؛ دارالکتب العلمیه؛
۱۴. دردیر، احمد بن محمد (بی تا)، الشرح الکبیر، ج ۴، بی جا؛ احیاء الکتب العربیه؛
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰)، لغت نامه، ج ۱، تهران؛ دانشگاه تهران؛
۱۶. رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۰)، سلسله مباحث و هاییت شناسی - و هاییت و تقریب مذاهب، تهران؛ مشعر؛
۱۷. زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، چاپ ۳، بیروت؛ دار الکتب العربی؛
۱۸. ساشا دینا، عبدالعزیز عبدالحسین (۱۳۸۶)، مبانی همزیستی اجتماعی در اسلام، مترجم محمدرضا هاشمی، قم؛ نشر ادیان؛
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۳۸۴)، الإمام شرف الدین، قم؛ موسسه الامام الصادق علیه السلام؛
۲۰. سبکی، تقی الدین (بی تا)، الدرہ المزیئہ فی الرد علی ابن تیمیہ، بی جا؛ بی نا؛

۲۱. شاهرودی، محمود (۱۴۱۳ ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، قم، موسسه دائره المعارف الاسلامیه؛
۲۲. شرف الدین موسوی، السید عبد الحسین، الفصول المهمه فی تألیف الأئمّه، چاپ ۱، بی جا؛ موسسه البعثه؛
۲۳. شوکانی الیمنی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله (۱۴۱۴ ق)، فتح القدر، ج ۱، چاپ ۱، دمشق؛ دار ابن کثیر؛
۲۴. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر بن عبد الرحیم (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۳، چاپ ۷، بیروت؛ دار احیاء التراث العربی؛
۲۵. طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳ و ۱۵، مترجم: محمد باقر موسوی، قم؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه؛
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲ و ۳، چاپ ۱، مشهد؛ آستان قدس رضوی؛
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۵)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجمان: علی صحت و دیگران، ج ۲۲، تهران؛ ناشر فراهانی؛
۲۸. طنطاوی، محمد سید (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱۳، مصر؛ نهضه مصر؛
۲۹. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن مکی بن محمد (۱۴۱۷ ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، ج ۱، چاپ ۲، قم؛ مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین؛
۳۰. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۰۵ ق)، تغلیق التعلیق، ج ۵، بی جا؛ المکتبه الاسلامی دار عمار؛
۳۱. قشیری النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن (۱۹۸۶ م)، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم، ج ۴، بیروت؛ دار احیاء التراث العربی؛
۳۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۸، تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
۳۳. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، بحار الانوار، بیروت؛ دار الاحیاء التراث العربی؛
۳۴. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴)، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران؛ مرکز نشر علوم اسلامی؛
۳۵. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۷ ق)، المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، چاپ ۱، قم؛ موسسه سید الشهداء علیه السلام؛
۳۶. محسنی، محمد آصف (۱۳۸۶)، تقریب مذاهب از نظر تا عمل، قم؛ نشر ادیان؛
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران؛ صدرا؛
۳۸. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۶)، اصول الفقه، ج ۱ و ۲، چاپ ۱، قم؛ ناشر سید عبدالله اصغری؛
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ج ۳ و ۱۳، تهران؛ دار الکتب الاسلامیه؛
۴۰. موسوی الخمینی، روح الله (بی تا)، کتاب البیع، ج ۱، قم؛ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان؛

۴۱. موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۷)، القواعد الفقهیه، ج ۱، چاپ ۱، قم؛ نشر الهادی؛
۴۲. نوایی، علی اکبر (بی تا)، آرمیدگان در قبرستان بقیع، تهران؛ سازمان حج و زیارت؛
۴۳. وطن دوست، رضا (۱۳۸۹)، وحدت و همگرایی در اندیشه اسلامی، مشهد؛ دانشگاه علوم اسلامی؛